



مقاومت فلسطینی کاملاً اهمیت محوریت ایران در حمایت از فلسطین را ذکر می‌کنند و همین مسأله موجب تقویت جبهه مقاومت و نقش آفرینی فعال گروه‌هایی مانند «حماس» و «جهاد اسلامی» شده است.

عملیات «طوفان الاقصی» که در هفتم اکتبر سال گذشته اجرایی شد، مهم‌ترین عامل در به شکست کشاندن طرح موسوم به ابراهیم بود؛ یعنی این عملیات با استفاده از ضربه عمیقی که به ساختار امنیتی اسرائیل زد، زمینه را برای ایجاد شکاف مجدد میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی فراهم و فرآیند همراهی این دو جبهه را به طور کامل مختل کرد. در همین زمینه، نشریه آتلانتیک در یک گزارش راهبردی، «طوفان الاقصی» را مهم‌ترین دستاورد جبهه مقاومت و مهم‌ترین شکست جبهه غربی برای تعیین نظم امنیتی منطقه معرفی کرده است. اگر هفتم اکتبر ۲۰۲۳ میلادی نبود، اسرائیل به جای سقوط در افکار عمومی و نتایجی راهبردی حتی میان شرکای سیاسی خود- نظیر فرانسه- در شرایط کنونی تبدیل به یک بازیگر مؤثر در غرب آسیا و همراه با برخی کشورهای عربی بود که می‌توانست خطر مستقیمی برای منافع ملی ایران باشد اما حالا و بعد از گذشت یک سال از این عملیات، تل‌آویو در ضعیف‌ترین حالت خود در قرن بیست و یکم قرار دارد و فرآیند شناسایی دولت فلسطینی در جهان، شتاب

مخالف بودند. در حالی که رژیم صهیونیستی و کشورهای مانند مصر، سوریه، اردن، عراق و لبنان چندین بار وارد جنگ شده بودند، نقش کشورهای عربی دورتر در نبرد نظامی تا حدی سطحی بود. پیمان صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ میلادی به طور چشمگیری، معادلات سیاسی غرب آسیا را تغییر داد و مرکز ثقل روابط اعراب- اسرائیل را از کشورهای خط مقدم دور کرد. در سال‌های بعد، تمام تلاش‌های ایالات متحده و برخی کشورهای عربی نظیر عربستان برای زمینه‌سازی ایجاد روابط آشکار با اسرائیل به دلایل مختلف به نتیجه نرسید تا اینکه در نهایت در اگوست ۲۰۲۰ میلادی، ایالات متحده به همراه اسرائیل و امارات به طور مشترک توافقنامه عادی‌سازی روابط را اعلام کردند. بر همین اساس، یک ماه بعد پیمان ابراهیم امضا شد و بحرین و سودان نیز به آن پیوستند. با این حال، تحولات سال‌های اخیر و پس از امضای پیمان ابراهیم- از جمله بالا گرفتن اختلافات میان ریاض و واشنگتن- می‌تواند مؤید این مسأله باشد که علنی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل و مشخص شدن رویکرد کشورهای عربی و غیرعربی- به طور خاص ترکیه- نسبت به اسرائیل، موجب همگرایی و پذیرش بیش از پیش محور مقاومت در میان افکار عمومی منطقه غرب آسیا شده است. «انستیتیوی آلمان برای روابط



**عملیات «طوفان الاقصی» مهم‌ترین عامل در به شکست کشاندن طرح موسوم به ابراهیم بود؛ یعنی این عملیات با استفاده از ضربه عمیقی که به ساختار امنیتی اسرائیل زد، زمینه را برای ایجاد شکاف مجدد میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی فراهم و فرآیند همراهی این دو جبهه را به طور کامل مختل کرد**



مضاعف و بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. در مجموع باید گفت که در دوران پساطوفان الاقصی نمای کلی منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر، حضور دو گروه از بازیگران تجدیدنظرطلب و حامی وضع موجود است. ایران به عنوان مرکز جبهه مقاومت و رهبر گروه نخست، با مهیا بودن شرایطی از قبیل خلأ قدرت و چالش‌های ایالات متحده و متحدانش در منطقه و فرصت‌های جدید ناشی از بیداری اسلامی و مدیریت بحران در عراق و سوریه، در جهت بازتعریف نظم منطقه‌ای و رژیم امنیتی حرکت می‌کند. در طرف دیگر، ائتلافی با حضور بازیگرانی از جمله رژیم صهیونیستی تحت حمایت ایالات متحده حضور دارند و تقابل ایدئولوژیک- ژئوپلیتیک این دو گروه، در جهت تأثیر در نظم منطقه‌ای و امنیتی غرب آسیا قابل مشاهده است.

بین‌الملل و امور امنیتی» در یک نظرسنجی از بخشی از شهروندان سوری و عراقی، همراهی ۶۸ درصدی افکار عمومی با اقدامات جبهه مقاومت را گزارش کرده است. بررسی بسیاری از شاخص‌های مورد نظر در تحول منظومه امنیتی در غرب آسیا نشان می‌دهد اهدافی که در پیمان ابراهیم مد نظر بود به طور کامل اجرا نشده است. به عنوان مثال، یکی از مسائل ناخوشایند برای جبهه مقاومت در دهه گذشته، فاصله گرفتن «حماس» از این جریان بود؛ به طوری که این گروه در بحران سوریه، در مقابل سیاست‌های کلی جبهه مقاومت قرار گرفت و خواهان تغییر در نظام این کشور و سقوط بشار اسد شد اما به نظر می‌رسد با علنی شدن روابط امارات و بحرین با اسرائیل و آشکار شدن سازش‌های همکارانه عرب با اسرائیل در پیمان ابراهیم، گروه‌های

است اما امروز این ائتلاف به چند کشور دیگر نیز گسترش یافته است.

خروج نیروهای نظامی اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ میلادی را می‌توان اولین نمایش رسمی محور مقاومت در غرب آسیا دانست. «حزب‌الله لبنان» اولین بار به طور رسمی بیانیه‌ای نظامی در ۶ ژانویه ۱۹۸۴ میلادی با امضای «مقاومت اسلامی» منتشر کرد. با توجه به مراحل طی شده از ۱۹۸۲ تا ۲۴ مه ۲۰۰۰ میلادی، می‌توان مبنای «مقاومت حزب‌الله» را در این دوره بر اساس توسعه و تکامل مبارزه مسلحانه با اسرائیل در جنوب لبنان تعریف کرد که مراحل آن از حملات شهادت طلبانه تا حملات چریکی و تکامل آن به شیخ‌نشین‌های سنگین به مرقها و تجمعات نیروهای اسرائیل بود. اولین گام نظامیان اسرائیل برای عقب‌نشینی از جنوب لبنان در سال ۱۹۹۸ میلادی برداشته شد. کابینه رژیم صهیونیستی در تابستان این سال اعلام کرد، قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل را که در سال ۱۹۷۸ صادر شده بود، نمی‌پذیرد. دولت لبنان متقابلاً خواهان خروج بی‌قید و شرط ارتش اسرائیل از جنوب این کشور شد. در همین راستا، نیروهای مقاومت در ۲۸ فوریه ۱۹۹۹ میلادی، اسکورت ژنرال «ابریز گورشاتین»، فرمانده ارتش اسرائیل در جنوب لبنان را منفجر کردند که منجر به کشته شدن او شد. فشارهای نظامی که اسرائیل

نظم هم‌نوینک می‌پردازد به خصوص در مناطق حساس جهان؛ به عنوان مثال، با تهاجم ارتش عراق به کشور کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی، این دولت ایالات متحده آمریکا بود که برای نجات نظم مدنظر خود وارد معرکه شد و کشورهای منطقه مانند ایران، عربستان، ترکیه و غیره را تحت تأثیر مستقیم از این بحران امنیتی قرار داد. روند ایجاد یک منظومه امنیتی جدید که مقوم هم‌نوینک جدید باشد، در سال‌های پس از حمله نظامی ائتلاف به رهبری ایالات متحده به عراق، به دلایل مختلف از جمله ایجاد یک ائتلاف امنیتی جدید در غرب آسیا که بعضی از صاحب‌نظران نام «جبهه مقاومت» بر آن گذاردند، دستخوش تغییرات جدی شد و به نوعی مجموعه امنیتی منطقه را که مورد نظر آمریکا بود به چالش کشید.

**رنگ «مقاومت» بر چهره غرب آسیا**  
از آنجایی که تغییر مؤلفه‌های جغرافیایی، سیاسی و راهبردی در سیاست دفاعی- امنیتی کشورهای با تغییر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی منجر خواهد شد، نظم منطقه‌ای غرب آسیا نیز نقاط جهان بوده است. تحولات متعددی که در غرب آسیا صورت گرفته نیز متأثر از همین اهمیت برای قدرت‌های بزرگ بوده است. از این رو نظم امنیتی حاکم بر این منطقه می‌تواند نقشی اساسی در ساختار امنیت بین‌المللی



در سومین دهه از قرن بیست و یکم علائمی دیده می‌شود که گویای آن است که قدرت در هم‌نوعی از راهبردی‌ترین مناطق دنیا به صورت جدی در حال افول است. برخی از شاخص‌های مورد نظر در این منطقه به سرانجام مطلوب نرسیده است و آمریکا و اسرائیل همچنان به عنوان خطرات اصلی در نزد مردم غیرمستقیم غرب، به جنگ داخلی منتفی شد. این جریان در لیبی نهایتاً منجر به تغییر نظام سیاسی در این کشور شد اما در سوریه و یمن به دلیل عضویت در جبهه مقاومت، وضعیت به شکل دیگری پیش رفت و همکاری اعضای این جبهه با همراهی بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر روسیه، منجر به تثبیت دولت بشار اسد در دمشق و تشکیل دولت انصارالله در صنعا شد. پایان غیررسمی جنگ یمن با توافق ایران و عربستان و تقابل با نیبادگرایی در منطقه نیز نشانه‌هایی از ظهور یک نظم امنیتی نوین در منطقه است که در آن اسرائیل همچنان امنیتی باقی مانده است و برای بسیاری از کشورها تهدید امنیتی محسوب می‌شود.

این امر به تغییر الگوی تأثیرگذاری قدرت هم‌نوع در منطقه انجامید. بر اساس مکتب کینهاگ مناطق مختلف جهان الگوهای مختلفی را از تأثیرگذاری قدرت هم‌نوع پشت سر گذارده‌اند و منطقه غرب آسیا از جمله مناطقی است که هر دو قدرت جهانی قصد تأثیرگذاری در آن را داشته و بخشی از منافع ملی خود را صرف آن کرده‌اند، اما به تدریج عملکرد جبهه مقاومت موجب شکل‌گیری منظومه امنیتی جدیدی شده است که دیگر قدرت هم‌نوع، تأثیرگذار اصلی وضعیت امنیت منطقه‌ای نیست.

منطقه غرب آسیا در طول تاریخ، بحران‌ها و جنگ‌های بسیاری را تجربه کرده و به خصوص از قرن ۱۹ میلادی محل رقابت و مداخله قدرت‌های بزرگ بوده است. در واقع این منطقه، برای سال‌های متصادی یکی از بین‌المللی‌ترین نقاط جهان بوده است. تحولات متعددی که در غرب آسیا صورت گرفته نیز متأثر از همین اهمیت برای قدرت‌های بزرگ بوده است. از این رو نظم امنیتی حاکم بر این منطقه می‌تواند نقشی اساسی در ساختار امنیت بین‌المللی

منطقه غرب آسیا در طول تاریخ، بحران‌ها و جنگ‌های بسیاری را تجربه کرده و به خصوص از قرن ۱۹ میلادی محل رقابت و مداخله قدرت‌های بزرگ بوده است. در واقع این منطقه، برای سال‌های متصادی یکی از بین‌المللی‌ترین نقاط جهان بوده است. تحولات متعددی که در غرب آسیا صورت گرفته نیز متأثر از همین اهمیت برای قدرت‌های بزرگ بوده است. از این رو نظم امنیتی حاکم بر این منطقه می‌تواند نقشی اساسی در ساختار امنیت بین‌المللی

منطقه‌ای نانوخته‌ای است که میان چند کشور اسلامی مانند ایران، سوریه، عراق، لبنان، یمن و فلسطین وجود دارد و با هدف نبرد علیه اسرائیل، سلطه کشورهای غربی در منطقه غرب آسیا و دفاع از آزادی فلسطین ایجاد گردید. این اصطلاح نخستین بار توسط یک روزنامه لیبیایی و در مقابل اصطلاح «محور شرارت» که توسط جرج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۲۰۰۲ میلادی مطرح شد، بیان گردید و در آن عنوان شده بود کشورهایی که رئیس‌جمهور ایالات متحده از آنها به عنوان محور شرارت در غرب آسیا نام می‌برد، در اصل کشورهای محور مقاومت در مقابل واشنگتن و تلاش آن برای سلطه‌گری بر سایر کشورها محسوب می‌شود. این محور، حاصل ائتلاف دو کشور سوریه و ایران با گروه حزب‌الله در لبنان

داشته باشد. پس از پایان جنگ سرد و ورود جبهه به فضای نوین مبتنی بر هم‌نوینک ایالات متحده، ماهیت و شدت نفوذ قدرت‌های بزرگ در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تا حد زیادی تغییر کرد. بر اساس این بازتعریف، ایالات متحده با دنظر گرفتن منطقه غرب آسیا به عنوان یکی از مناطق آشوبناک، که می‌تواند به قلب امنیت جهانی بدل شود، با پیگیری انواع اقدامات نظیر طرح‌هایی چون غرب آسیای بزرگ و غرب آسیای جدید، تغییر حکومت در کشورهای غیرهمسو و در محاصره راهبردی قرار دادن آنها، تلاش کرد تا کنترل مؤثری بر این منطقه اعمال نماید. در جهان پس از جنگ سرد شاهد مرحله نوینی از هم‌نوینک امریکایی هستیم که در آن دولت آمریکا در عرصه‌ای گسترده‌تر به ترسیم

## از «جنگ ۳۳ روزه» تا «طوفان الاقصی»

### یادداشت

دکتر مهدی خانعلی زاده  
مدرس دانشگاه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن «نظام دوقطبی»، ایالات متحده آمریکا که خود را فاتح جنگ سرد تلقی می‌کرد، در صدد ایجاد یک رژیم امنیتی هم‌نوینک مبتنی بر «تک‌قطب آمریکا» بود؛ رویکردی که از سوی «جرج هربرت بوش»، رئیس‌جمهور وقت این کشور اتخاذ شد. در نظم نوین جهانی مورد نظر او که در ساختار نوین تک‌قطبی جای می‌گرفت، امریکا باید در رأس هرم قدرت جهانی به عنوان هم‌نوع پایدار می‌ماند و به دنبال ابای ساختار تک‌قطبی جهان در مناطق مختلف می‌بود.

منطقه غرب آسیا در طول تاریخ، بحران‌ها و جنگ‌های بسیاری را تجربه کرده و به خصوص از قرن ۱۹ میلادی محل رقابت و مداخله قدرت‌های بزرگ بوده است. در واقع این منطقه، برای سال‌های متصادی یکی از بین‌المللی‌ترین نقاط جهان بوده است. تحولات متعددی که در غرب آسیا صورت گرفته نیز متأثر از همین اهمیت برای قدرت‌های بزرگ بوده است. از این رو نظم امنیتی حاکم بر این منطقه می‌تواند نقشی اساسی در ساختار امنیت بین‌المللی